

نوع جدید حزب بازخوانی تکوین حزب کارگران برزیل

میشل لووی

ترجمه‌ی آزاده ریاحی



اشاره

حزب کارگران برزیل در سال ۱۹۸۰ پایه‌گذاری و به‌سرعت به بزرگ‌ترین حزب چپ در امریکای لاتین بدل شد. این حزب در آغاز مرزبندی مشخصی هم با احزاب سنتی چپ استالینی و هم با احزاب نوع سوسیال‌دموکراسی داشت. رمز موفقیت و توسعه‌ی گسترده‌ی پایگاه توده‌ای این حزب چه بود؟ در آغاز هزاره‌ی جدید، حزب کارگران بزرگ‌ترین حزب در مجلس نمایندگان و مجلس سنای برزیل شد و بالاترین میزان رأی در تاریخ این کشور را به دست آورد. لولا دا سیلوا و در پی او دیلما روسف، دو عضو این حزب، از ابتدای ۲۰۰۳ تا ۳۱ اوت ۲۰۱۶ رؤسای جمهور برزیل بودند. پیش‌تر در مقاله‌ی چالش‌های پیش‌روی چپ برزیل وضعیت امروز این حزب را بررسی کرده‌ایم. مقاله‌ی حاضر، به شرح نحوه‌ی تکوین و گسترش این حزب در نخستین سال‌های فعالیت آن و ویژگی‌های متمایزش از احزاب سنتی چپ اختصاص دارد.

تأسیس حزب نوع جدید در سال ۱۹۷۹ سرآغاز فصل جدیدی از تاریخ جنبش کارگری برزیل به‌شمار می‌رود: ایجاد حزبی توده‌ای، تجلی استقلال سیاسی طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان، حزبی دموکرات، کثرت‌گرا و رزمنده، فارغ از هرگونه رابطه با طبقات حاکمه و دولت آن‌ها، با برنامه‌ای به‌طور مشخص ضدسرمایه‌داری، همبسته با مبارزات کارگری در سراسر جهان و مستقل از سیاست حکومت‌های پسانقلابی (اتحاد شوروی، چین و امثال آن). بحث بر سر مفهوم حزب جدیدی است که پی‌آمدهای تکوین آن از محدوده‌ی برزیل فراتر می‌رود. حزب نوع جدید ثمره‌ی تلاش صدساله‌ی کارگران برای دستیابی به استقلال سیاسی است. در آغاز قرن بیستم، آنارکوسندیکالیست‌ها با شوری تحسین‌انگیز و روحیه‌ی طبقاتی شگفت‌انگیز برای سمت‌گیری مستقل مبارزه‌ی پرولتری کوشیدند، اما به سبب جزم‌گرایی‌شان این مبارزه به رد اندیشه‌ی حزب سیاسی

توده‌ای انجامید. این حزب کمونیست برزیل (PCB) بود که بیش‌ترین تلاش را برای ایجاد حزب کارگری واقعی در برزیل به عهده گرفت. اما منطق استالینیسیم به آن‌جا منتهی شد که این حزب علی‌رغم از خودگذشتگی و فداکاری اعضا و کادرهاش، سیاست تبعیت از «بورژوازی ملی» خودی را در پیش گیرد.

این سمت‌گیری در کنار وابستگی عقیدتی به اتحاد جماهیر شوروی و فقدان دموکراسی درون‌حزبی، انشعاباتی را در پی داشت که از ۱۹۶۲ تا به امروز، همچنان این حزب را تضعیف کرده است. (اکثریت رهبران تاریخی این حزب طی این دوره حزب را ترک کرده‌اند).

حزب دیگر یعنی حزب کارگران برزیل (PTB) که در سال ۱۹۴۵ گتولیو واگراس بنیان نهاد و پس از آن ژان گولارت و ائوئل برزیولا آن را رهبری کردند، هرگز چیزی جز یک دستگاه پارلمانی نبود که در میان توده‌های کارگر، جمع وسیع‌تری به آن رأی می‌دادند، اما (جدا از موارد استثنایی) تعهد سیاسی یا برنامه‌ای در رابطه با طبقه‌ی کارگر نداشت و همین وضعیت را می‌توان در حزب جنبش دموکراتیک برزیل (PMDB) نیز مشاهده کرد. این حزب تنها حزب اپوزیسیون بود که از طرف دیکتاتوری نظامی از ۱۹۶۴ تا اجرای اصلاحات سیاسی جدید تحمل می‌شد.^۱

در خصوص گروه‌های کوچک «مسلح چپ» دهه‌های شصت و هفتاد، باید گفت که این گروه‌ها هرگز نتوانستند در میان طبقه‌ی کارگر حضور واقعی داشته باشند و علی‌رغم قهرمانی و شجاعت مثال‌زدنی‌شان در پی عملیات کوچک خود و منزوی بودن از پرولتاریای شهر و روستا سرانجام غم‌انگیزی پیدا کردند.

^۱ قانون مربوط به اصلاحات سیاسی که در آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ توسط دیکتاتوری نظامی وضع شد، در مسیر به رسمیت شناختن یک حزب، موانع بورکراتیک سختی را قرار داد.

حزب نوع جدید هم‌چنین معرف پیدایی حزبی توده‌ای است که مظهر کارگران مرد و زنی است که علیه سرمایه و دولت آن مبارزه می‌کنند، یعنی حزبی که در طبقه‌ی کارگر، کشاورز و روشنفکران ریشه دارد.

ابتکار ایجاد حزب نوع جدید در دست طبقه‌ی کارگری بود که پس از سال ۱۹۶۴ به وجود آمد، بدون این که ارتباطی با استالینیسیم یا پوپولیسم داشته باشد. این حزب بر زمینه‌ی تجربه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی خود، ضرورت تشکیلات سیاسی مستقل را دریافته بود. رهبران اتحادیه‌های کارگری که چشم‌انداز جدید را با واقع‌گرایی و «غریزه‌ی طبقاتی» خود نمایندگی می‌کردند، با نسل‌های مختلف فعالان مارکسیست متحد شدند که از گذشته درس گرفته بودند و تجارب سیاسی غنی و اندیشه‌ی سوسیالیستی خود را به حزب جدید وارد کردند. بدین ترتیب شکل‌گیری حزب جدید طی سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۶ فرآورده‌ی ترکیب جریان‌های سیاسی گوناگون بود، به طوری که هر جریان با حساسیت ویژه‌ی خود، سهم خویش را در ساختمان این حزب ایفا کرد. این جریان‌ها عبارت بودند از:

۱- اعضای اتحادیه‌های «راستین» کارگری، مبتکران و رهبران قانونی و کسانی که مظهر جنبش اتحادیه‌ای توده‌ای، مبارزه و به لحاظ طبقاتی آگاه‌اند و دژ و نماد آن‌ها منطقه‌ی موسوم به ای.بی.سی (ABC) است (سائو آندره، سائو برناردو دو کامیو و سائو کیتانو، حومه‌ی صنعتی سائوپولو، جایی که «پرولتاریای جدید» در آن متمرکز است).

۲- اپوزیسیون اتحادیه‌های کارگری که سال‌های سال مبارزه‌ی سختی را در کارخانه‌ها علیه اتحادیه‌های دست‌نشانده‌ی حکومت و بوروکراسی اتحادیه‌های «زرد» به پیش برد.

۳- اتحادیه‌های کارگران کشاورز و اتحادیه‌های کشاورزی الهام گرفته از مسیحیت.

۴- کمون‌های پایه‌ای کلیسایی (CEB)، سازمان‌های مربوط به کلیسا، کشیش‌ها و روحانیون غیرکاتولیک که با کشاورزان بی‌زمین کار می‌کردند و با کارگران شهری متحد شده بودند و نیز دیگر بخش‌های مسیحی که تمایلات سوسیالیستی دارند.

۵- فعالان سابق حزب کمونیست برزیل یا «چپ‌های مسلح» ای که سازمان خود را ترک کرده بودند.

۶- گروه‌های انقلابی چپ از گرایش‌های گوناگون (تروتسکیست‌ها، کاستروئیست‌ها و امثال آن).

۷- روشنفکران: جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، معلمان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و امثال آن که به جنبش کارگری و یا تئوری مارکسیستی جذب شده‌اند.

۸- اعضای پارلمان که در ابتدا به جناح‌های چپ حزب جنبش دموکراتیک برزیل تعلق داشتند.

می‌توان گفت که ایجاد حزب جدید تجمع تاریخی طبقه‌ی کارگر و روشنفکران «آن» را نشان می‌دهد، یعنی دو نیروی اجتماعی که گاه مسیرهای هم‌گرا ولی غالباً واگرا را دنبال کرده‌اند.

روند شکل‌گیری حزب نوع جدید ویژگی‌های چندی از لحظه‌ی تاریخی فعلی برزیل را به دست می‌دهد، ویژگی‌هایی چون نقش بسیار بااهمیت کمون‌های پایه‌ای کلیسایی و کشاورزان بی‌زمین. از دیگر سو، این روند غافل‌گیرکننده است؛ گویا مسئله بر سر قطعه‌ای است که از متون کلاسیک مارکس و انگلس به نمایش گذاشته شده است: جنبش کارگری‌ای که در مراکز بزرگ صنعتی مدرن به وجود آمده است، یا جنبش اتحادیه‌ای که فراتر از مبارزات اقتصادی خود ضرورت ایجاد یک حزب کارگری را کشف کرده است؛ حزبی که اقشار اجتماعی گوناگون خلق را تحت رهبری طبقه‌ی کارگر درهم جاری می‌سازد.

استقلال طبقه‌ی کارگر

تنوع منشاء پیدایش حزب نوع جدید، خود را در شکل‌گیری رهبری آن نشان می‌دهد. در رأس حزب، رهبران اتحادیه‌ها قرار دارند: لویی ایناسیو داسیلوا که بیش‌تر به لولا معروف است و رییس اتحادیه‌ی فلزکاران ساؤو برناردو است (او از طرف رژیم نظامی اخراج اما در نوامبر سال ۱۹۸۶ به سناتوری مجلس انتخاب شد)؛ ژاکوب بیتار از اتحادیه‌ی کارگران نفت، اولیویه دوترا رییس اتحادیه‌ی کارمندان بانک از منطقه‌ی پورتو الگره، رهبران انقلابی پیری چون آپولو نیودوکاروالوی افسانه‌ای، (که از سال ۱۹۳۵ به بعد یک رهبر کمونیست بود و آزادسازی چندین روستای فرانسوی را در سال ۱۹۴۴ سازمان داد) روشنفکران مشهوری چون فرانسیسکو وفوت، جامعه‌شناس شاغل در دانشگاه ساؤوپولو و نویسنده‌ی آثار مهمی درباره تاریخ جنبش کارگری برزیل.

شکل‌گیری سریع حزب نوع جدید که طی دو سال صورت گرفت، اکثر گروه‌های دارای جهت‌گیری سوسیالیستی یا کمونیستی را غافل‌گیر کرد. برخی تصمیم گرفتند به حزب جدید وارد شوند ولی اکثریت بخش‌های «عقب‌مانده»ی چپ، به‌خصوص گروه‌های دارای سنت استالینی نظیر- حزب کمونیست برزیل که طرفدار شوروی بودند و جریانی که نشریه‌ی (A Hora do Povo) آن را نمایندگی می‌کرد و همچنین حزب کمونیست طرفدار آلبانی برزیل (Pcdob) که از شرکت در انتخابات خودداری کرد- ترجیح دادند در حزب جنبش دموکراتیک برزیل (PMDB) یعنی اپوزیسیون بورژوا لیبرال باقی بمانند.

در سال ۱۹۷۸ زمانی که آثار و علایم جنبش اتحادیه‌ای جدید (که پاره‌ای از جامعه‌شناسان آن را عجولانه «بنگاهی و غیرسیاسی» یا نماینده‌ی «اشرافیت کارگری» طبقه‌بندی کردند) متجلی شد، ایده‌ی حزب کارگری مستقل را به شکل هرچه وسیع‌تری رهبران «حقیقی» اتحادیه‌های مختلف مطرح کردند؛ این ایده‌ای بود که

احتمالاً در تجارب مبارزات اعتصابی تاریخی اولیه اتحادیه‌ها در درگیری با دستگاه سیاسی- نظامی حکومت و در جمع‌بندی از مبارزات اجتماعی تاریخ متأخر برزیل (از ۱۹۶۴ به بعد) ریشه دارد.

بدین ترتیب بود که لولا در «گردهمایی برای دموکراسی» که در سال ۱۹۷۸ اپوزیسیون لیبرال چپ در ریودوژانیرو سازمان‌دهی کرده بود، تز اصلی این اپوزیسیون را به کمک دیگر رهبران اتحادیه کارگری رد کرد. هدف او این بود که پیرامون حزب جنبش دموکراتیک برزیل (PMDB) «جبهه‌ی دموکراتیک وسیع‌تری» به وجود آورد. او آگاهانه تجارب سال ۱۹۶۴ را به‌مثابه‌ی بحثی علیه این سیاست سنتی، یعنی تابع کردن جنبش کارگری به پوپولیسم بورژوازی مطرح می‌کند و می‌گوید: «اگر ما کارگران وحدت نیروهای اپوزیسیون را، نظیر سال ۱۹۶۴ کنترل نکنیم، هنگامی که بورژوازی از کارگران فاصله می‌گیرد به آن‌ها پشت می‌کند و سقوط می‌کند، ما نیز شکست می‌خوریم». لولا بدون این که ضرورت برخورد متحدانه با رژیم نظامی را رد کند، اهمیت اصلی را برای سیاست مستقل طبقه‌ی کارگر قایل می‌شود: «طبقه‌ی کارگر مسیر برگشت‌ناپذیر خود را طی خواهد کرد تا به هدف خویش دست یابد. طبقه‌ی کارگر دیر یا زود حزب سیاسی خود را به وجود خواهد آورد. این طبقه نباید صرفاً یک وسیله باشد و واضح است که می‌بایستی به‌طور مستقیم در رویدادها شرکت کند و قدرتی را که نمایندگی می‌کند نشان دهد. در صحنه‌ی سیاسی این بدین معنی است که طبقه‌ی کارگر باید حزب خود را به وجود آورد.

تأسیس حزب جدید

در ماه اکتبر سال ۱۹۷۹ در سائو برناردو کامپو، دژ اتحادیه‌ی کارگری لولا، اولین گردهمایی ملی حزب جدید برگزار شد. به لحاظ عملی این نشست به معنی تأسیس حزب جدید و انتخاب اولین رهبری موقت آن بود. در کنفرانس توضیح سیاسی مختصری با هدف تشکیل حزب علنی ارائه و تأکید شد: «حزب نوع جدید برای آن مبارزه می‌کند تا تمامی قدرت اقتصادی و سیاسی مستقیم در دست زحمتکشان قرار گیرد. این تنها راه پایان دادن به استثمار و سرکوب است». در این سند هم‌چنین از همه‌ی نیروهای دموکرات خواسته شده است که «جنبش توده‌ای وسیعی علیه رژیم دیکتاتوری پایه‌ریزی کنند». حزب نوع جدید مبارزه را با هدف ایجاد فدراسیون اتحادیه‌های کارگری، مرکز واحد کارگری (CUT)، شروع کرد، بدین ترتیب که بر این واقعیت تأکید ورزد که ایجاد فدراسیون اتحادیه‌های کارگری (CUT) «تنها زمانی به گونه‌ی مؤثر عملی است که ساختار اتحادیه‌ی کنونی که به دولت وابسته است نابود شود».

در ماه‌های آوریل و مه سال ۱۹۸۰ دوپست و پنجاه هزار کارگر فلزکار در شهر سائوبرناردو اعتصاب کردند. پس از حمله‌ی پلیس و ارتش به اعتصابیون (رویدادی که موجب زندانی شدن لولا و مهم‌ترین رهبران اعتصاب شد و با یک «میانجی» کنترل ارتش بر اتحادیه به اجرا درآمد) جنبش به‌طور موقت به فرصتی برای تجدیدقوا نیاز داشت. مع‌الوصف پیشگامان حزب جدید با قدرت شگفت‌انگیز اتحادیه‌های جدید توانایی خود را در سازمان‌دهی توده‌ای نشان دادند.

در ماه‌های مه و ژوئن کنفرانس ملی حزب نوع جدید با حضور نمایندگان بیست و دو ایالت برزیل برگزار شد. این کنفرانس حدود سی هزار عضو حزب را نمایندگی می‌کرد. در این کنفرانس مانیفست و برنامه‌ای تدوین شد که حزب نوع جدید را

«ترجمان واقعی همه‌ی کسانی می‌دانست که توسط سیستم سرمایه‌داری استثمار می‌شوند» و نیز حزبی توده‌ای که دموکراتیک و علنی است و از پایگاه وسیع‌تری برخوردار است. هدف این حزب، طبق اسناد و مدارک موجود، عبارت از آن بود که ماشین سرکوب رژیم کنونی را نابود کند و «بديل قدرت را برای کارگران و ستم‌دیدگان تدارک ببینید که به جامعه‌ای بدون استثمارکننده و استثمارشونده رهنمون شود. کارگران بدین امر واقف‌اند که مبارزه‌ی آن‌ها در جهت ساختمان چنین جامعه‌ای با منافع ملی و بین‌المللی سرمایه‌های بزرگ در تضاد قرار دارد.»

با وجود این، حزب نوع جدید به‌هیچ‌وجه حول «آیینی» مشخص کار نکرده است، بسیاری از مسایل و موضع‌گیری‌های برنامه‌ای آگاهانه باز و بی‌پاسخ گذاشته شده است تا همه‌ی فعالان امکان «پختگی» رشدیابنده‌ای را داشته باشند و بحث‌ها در مقیاس بزرگی پیش برده شود. این امر، با وجود موضع‌گیری‌های مشخص مثلاً در همبستگی با انقلاب ساندینیستی و یا مبارزه‌ی سیاسی کارگران،^۱ به‌خصوص در صحنه‌ی سیاست بین‌المللی صادق است. ظاهراً مسئله این است که فعالان و رهبران حزب نوع جدید نمی‌خواهند اشتباهات غم‌انگیز چپ قدیم برزیل را تکرار کنند و به همین دلیل هم از این که حزب خود را به وابسته به یک «کشور سوسیالیستی» تبدیل کنند، خودداری کردند.

^۱ لولا در مطبوعات برزیل مقاله‌ای تحت عنوان «خواست‌های لهستانی‌ها، خواست‌های ما نیز هست» نوشت و در روم با لخ والسا ملاقات داشت.

یک حزب باز و علنی

یکی از ویژگی‌های خاص حزب نوع جدید به‌مثابه‌ی یک حزب «باز» وجود تعداد معینی گروه، سازمان و یا جریان‌های چپ (به‌طور کلی سازمان‌های مارکسیستی) در آن است که غالباً ساختار خاص و نشریات ویژه‌ی خود را دارند. پاره‌ای از این گروه‌ها وظیفه‌ی اصلی خود را ساختمان حزب نوع جدید به‌مثابه‌ی حزب واقعاً توده‌ای می‌دانند که پایه‌ای رزمنده دارد و در صددند در آینده آن را به نیرویی تبدیل کنند که بتواند روند تغییرات سوسیالیستی انقلابی را در برزیل هدایت کند. در مقابل گروه‌های دیگر این حزب را «جبهه‌ی توده‌ای تاکتیکی» می‌دانند که ابزار بیان سیاسی - حقوقی کارگران است که در درون آن باید حزب مارکسیستی - لنینیستی پیشگام، یعنی سازمان خود را پایه‌ریزی کنند.

یکی از رهبران حزب جدید، آپولو کاروالو (که چندین سال سازمان پیشگامی را مخفیانه رهبری می‌کرد) به منظور گشودن بحث پیرامون این مسأله‌ی حساس متنی تدوین کرد؛ از نظر او جریان‌ات سیاسی می‌توانند برای حزب جدید بسیار ثمربخش باشند، به شرطی که ماهیت اولیه‌ی حزب به‌مثابه‌ی یک حزب توده‌ای و تجلی مستقیم کیفیت جدید جنبش کارگری و خلقی در برزیل را درک کنند. بدین ترتیب آن‌ها کارکرد دوگانه دارند: علم جامعه‌شناسی را یاد می‌دهند و از واقعیت جدید می‌آموزند. این جریان‌ات برای این که بتوانند چنین نقشی را بازی کنند، می‌بایست این استنباط غلط خود را کنار بگذارند که حزب نوع جدید را توافق تاکتیکی و موقت بین ساختارهای ناپایدار بر سر هدف‌های اقتصادی می‌دانستند و به جای آن ماهیت این حزب به‌مثابه‌ی حزب سیاسی نوع جدید را درک کنند، یعنی حزب توده‌ها و حزب مبارزه، حزبی که عمیقاً دموکراتیک است (امری که تمرکز را نفی نمی‌کند) و از همه مهم‌تر جهت‌گیری آن عمل سیاسی مستقل توده‌هاست.

قانونی شدن

حزب نوع جدید طی دهه‌ی هشتاد اولین گام را در راه استقرار خود به‌مثابه‌ی حزبی قانونی در چارچوب قوانین «رفرم سیاسی» رژیم نظامی برداشت. حزب جدید موانع بی‌نهایت دشواری مثل «قانون جدید در مورد احزاب سیاسی» را پشت سر گذاشت که از ورود جریان‌هایی که هنوز در پارلمان نماینده نداشتند ممانعت می‌کرد (یا این که کمیت‌های حزبی می‌بایستی در یک‌پنجم شهرداری‌های کشور حضور داشته باشند). مقامات حکومتی مجبور شدند موقعیت قانونی موقت را برای این حزب به رسمیت بشناسند (برای به رسمیت شناختن قانونی نهایی شرایط سخت‌تری مطرح شد).

در واقع حزب جدید توانست از مبارزه در جهت قانونی‌شدن استفاده کند، خود را در سطح کشور گسترش دهد، دامنه‌ی تعداد اعضای خود را وسعت بخشد و هسته‌هایی را سازمان دهد (گروه‌های مرکزی) که پایه‌ی ساختار فعال و دموکراتیک آن را بنا سازند. یکی از جنبه‌های جذاب حزب جدید طی این دوره شیوه‌ای بود که سازمان‌دهندگان حزبی جهت فایز آمدن بر موانع قوانین خودکامه در پیش گرفت - قوانینی که می‌خواست کارگران را به پدیده‌های سیاسی حاشیه‌ای تبدیل کند- و هم‌زمان توانست ساختار تشکیلاتی حزبی دموکراتیک را به وجود آورد که با اتکا بر سلول‌های پایه حرکت می‌کرد. نتیجه این که حزب امروزه کارکردی دوگانه دارد: کارکرد قانونی و صرفاً رسمی که در آن هیچ‌گونه تصمیم‌گیری نمی‌شود، و کارکرد واقعی که در آن نمایندگی از طرف هسته‌ها (که موجودیت آن‌ها قانونی نیست) به شیوه‌ای دموکراتیک انتخاب می‌شوند و در کنفرانس‌های محلی شرکت می‌کنند، درباره‌ی جهت‌گیری حزب تصمیم می‌گیرند

و نمایندگان خود را برای شرکت در کنفرانس‌ها در سطح استان‌ها انتخاب می‌کنند (نمایندگانی که خود، نمایندگان کنگره‌ی ملی را انتخاب می‌کنند).

از لحظه‌ای که اختلاف مهمی در میان رهبری ایجاد می‌شود، تصمیم‌گیرنده پایه‌ی حزبی است. مثلاً در سال ۱۹۸۴، پاره‌ای از رهبران می‌خواستند که حزب در انتخابات غیرمستقیم ریاست‌جمهوری که از طرف دیکتاتوری تحمیل شده بود، شرکت کند و به «تان کردو نوس» رأی دهند. (نامزدی که سازش بین حزب جنبش دموکراتیک برزیل (PMDB) و بخش‌هایی از (PDS) یعنی حزب رژیم نظامی پیشین را نمایندگی می‌کرد). رهبری حزب تصمیم گرفت نظر هسته‌های حزبی را جویا شود و نمایندگان این هسته‌ها در سطح کنگره‌های محلی، منطقه‌ای و ملی با اکثریت عظیمی علیه چنین شرکتی در انتخابات رأی دادند.

نقش مرکزی هسته‌های حزبی

هسته‌ها برای حزب نوع جدید اهمیتی اساسی دارند. این هسته‌ها هستند که از این تشکل، حزب نوع جدیدی را به وجود آوردند و تمایزی عمده بین این حزب و احزاب قانونی دیگر در برزیل ایجاد کرده‌اند، بدین ترتیب که در مبارزات و جنبش‌های اجتماعی فعالانه شرکت کرده‌اند و از آن‌جا که در کارخانه‌ها، بانک‌ها، مراکز کارگری، محلات مسکونی، مدارس، دانشگاه‌ها و در شهر و روستا حضور دارند، برای حزب نوع جدید این امکان را فراهم آورده‌اند که به ابزار ترتیب، سازمان‌دهی، فعالیت روزمره و شرکت مداوم در بسیج توده‌ها؛ به سخن دیگر به حزب فعالان و نه طرف‌داران و رأی‌دهندگان تبدیل شود.

هسته‌های حزبی از آن‌جا که جنبه‌های مثبت تشکیلات مارکسیستی و کمون‌های پایه‌ای کلیسایی را جذب کرده‌اند، به منبع اصلی نیروی زندگی برای حزب نوع جدید

تبدیل شده‌اند و این حزب را به‌مثابه‌ی حزب «زندگی روزمره» بنیان گذاشته‌اند، که «از پایه‌ها» شالوده‌ریزی شده است و به لحاظ تشکیلاتی در طبقه‌ی کارگر ریشه دارد. افزون بر این، هسته‌ها ساختار پایه‌ای هستند که در نظارت بر رهبری، اختیار کامل دارند و به‌مثابه‌ی مرکز بحث آزاد، بدون مانع پیرامون سیاست حزب و اقدام عملی آن، ضامن تجلی ماهیت دموکراتیک حزب‌اند، و سرانجام هسته‌های حزبی شرط اصلی و ضروری آن‌اند که حزب خصلت یک حزب توده‌ای را داشته باشد و بتواند نقش خود را ایفا کند و بدنه‌ی آن هواداران منفعل، بی‌شکل و پراکنده‌ای وابسته به دستگاه بوروکراتیک (دستگاه پارلمانی تکنوکرات‌هایی هم‌چون سوسیال‌دموکراسی یا دستگاه اقتدارگرایی انعطاف‌ناپذیری هم‌چون استالینیسیم)، تبدیل نشوند.

مخالفان حزب جدید از تنوع سیاسی حزب و نبود توضیح دقیق‌تر برنامه‌ای انتقاد می‌کنند. هر دوی این نشانه‌ها به تنوع ریشه‌ی گروه‌ها و سازمان‌هایی که در حزب گرد آمده‌اند و ماهیت گسترده‌تر، بازتر و دموکراتیک‌تر آن‌ها مربوط می‌شود که بحث‌هایی درونی را ممکن می‌سازد و حتی به امکان آن کمک می‌کند، امری که در اکثر احزاب (با سنت استالینی) به خفه کردن منظم بحث‌ها راه می‌برد (به‌حدی که چنین شیوه‌ای غیر قابل‌بازگشت شده) و به انشعاب و دشمنی منتهی شده است.

ویژگی‌های حزب جدید حتی اگر برآمده از این خواست نباشد که بدنه امکان داشته باشد برنامه‌ی حزب - و حتی خود حزب - را با حرکت از رشد واقعی و مشخص آگاهی طبقاتی پرولتاریای شهر و روستا شکل بخشد، اما از این خواست مؤسسان و رهبران حزب برمی‌آید که توده‌ها را به‌هیچ‌وجه به پذیرش «فرمول» خاصی وادار نمی‌کند.

پس از تقریباً نیم قرن سروری دم و دستگاه بورکراتیک و پوپولیستی دولت بر طبقه‌ی کارگر، به نظر می‌رسد که حزب جدید بهترین سنت‌های ضدسرمایه‌داری و استقلال جنبش کارگری را پی گرفته است؛ سنت‌هایی که از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۹

وجود داشت. (قبل از آن که واگراس قانون حذف «دولت جدید» را پیاده کند، که طبق آن استقلال سازمان‌های چپ نبود شد و اتحادیه‌های کارگری تحت قیمومت دستگاه دولتی قرار گرفتند). با این حال، حزب نوع جدید پدیده‌ی جدیدی است، نه تنها به این خاطر که پیوند تاریخی مستقیمی بین حزب نوع جدید ۱۹۸۰ و جنبش کارگری سال ۱۹۳۷ وجود ندارد- به استثنای شخصیت‌هایی چون ایولو دوکاروال و ماریو پدروزا (که در سال ۱۹۲۹ اپوزیسیون چپ را در حزب کمونیست برزیل پایه‌گذاری کرد) - بلکه بیش‌تر به این خاطر که شکل‌های تشکیلاتی و پایه‌های توده‌ای آن (به‌طور مشخص در روستا) با پایه‌های توده‌ای موجود قبل از جنگ تفاوت دارد.

اما حزب نوع جدید می‌بایست خود را از باری که چهل سال تمام بر دوش آن سنگینی می‌کند فارغ سازد؛ انفعال، تضعیف روحیه‌ی توده‌ها، مانورهای عریض و طویل ساختارهای بورکراتیک تا تابعیت از دولت یا بخش‌های مختلف طبقات حاکم (که به اصطلاح «دموکرات»، «مترقی» یا «ملی» اند) و اتحادیه‌هایی که خود را به این محدود می‌کند که برای حزبی که هر چهار سال یک‌بار می‌خواهد رأی بیاورد، وظیفه‌ی مددیاری اجتماعی را به عهده بگیرند.

به سخن دیگر، ایده‌ی اصلی تعیین‌کننده و بارزی که پایه‌ی شکل‌گیری حزب جدید را ریخته است و تا به امروز به‌مثابه‌ی معیار سیاسی در خدمت آن بوده است چیزی نیست جز نظری که مارکس در اساسنامه‌ی انجمن بین‌المللی کارگران (انترناسیونال اول) صورت‌بندی کرد که طبق آن «رهایبی طبقه‌ی کارگر به‌دست خود طبقه‌ی کارگر به دست می‌آید».^۱

^۱ اساسنامه‌ی موقت انجمن بین‌المللی کارگران (۱۸۶۴) در آثار کارل مارکس و فردریش انگلس، جلد

برای سوسیالیسم

حزب نوع جدید در کنگره‌ی ملی خود در سپتامبر ۱۹۸۱ که آخرین مرحله‌ی استقرار قانونی آن بود، سوسیالیسم را هدف برنامه‌ای خود اعلام کرد. لولا در چارچوب کنفرانس‌ها و مصاحبه‌های گوناگون، سوسیال‌دموکراسی را به‌مثابه‌ی «سوسیالیسم بوروکراتیک» رد کرد و بر ضرورت مسیر دیگری برای انقلاب و سوسیالیسم در برزیل تأکید ورزید.

در نتیجه‌ی بسیج توده‌ای، حزب نوع جدید رشدی خارق‌العاده داشت: در پایان سال ۱۹۸۲ دویست و چهل و پنج هزار عضو در کل کشور داشت. پایگاه اصلی فعالان حزبی در صنعتی‌ترین شهرها، در جنوب برزیل متمرکز است: ساؤپولو (۶۱ هزار)، میناس گرس (۳۵ هزار)، ریودوژانیرو (۳۶ هزار) و ریوگرانده دوسول (۶۱ هزار). در سال ۱۹۸۷ حدس زده می‌شد که حزب به لحاظ قدرت عددی مرز چهار صد هزار عضو را پشت سر گذاشته باشد.

در سال ۱۹۸۲ حزب در مبارزه‌ی انتخاباتی با پلاتفرم انتخاباتی که شعار آن «کار، زمین و آزادی» بود، شرکت کرد. این پلاتفرم خواهان پایان دادن به حکومت دیکتاتوری نظامی در برزیل، به‌دست گرفتن قدرت توسط کارگران و ساختمان برزیل سوسیالیستی بود. درصد آرای که حزب در سطح ملی به‌دست آورد مایوس‌کننده بود: ۳/۵ درصد و هشت نماینده. با این حال، واقعیت این است که یک میلیون و ششصد هزار نفر به برنامه‌ی ضددیکتاتوری ضدسرمایه‌داری، سوسیالیستی و دموکراتیک آن رأی داده بودند. در ایالت ساؤپولو که مرکز اقتصادی کشور است، حزب نوع جدید ۱۰ درصد آرا را کسب کرد. علت رقم محدود رأی برای حزب نوع جدید در سال ۱۹۸۲ عبارت بود از

دستگاه قوی تر جلب آرای احزاب سنتی و فشار برای رأی «مفید» یعنی رأی دادن به نفع مهم ترین حزب اپوزیسیون یعنی حزب جنبش دموکراتیک برزیل (PMDB) بود. تجربه ی حزب جدید در حوزه ی فعالیت های اتحادیه ای بسیار تعیین کننده بود. (CUT) در سال ۱۹۸۳ به وجود آمد که سامانه ای بود که فعالیت اتحادیه های کارگری و کشاورزی را هم آهنگ می کرد و نماینده ی ده میلیون کارگر بود. مهم ترین رهبران نخستین سازمان های مرکزی اتحادیه ای که دارای پایه های توده ای در تاریخ مدرن برزیل بودند، یا عضو حزب جدید بودند و یا نزدیک به آن. جریان رفرمیستی (که متأثر از حزب کمونیست برزیل و (PCB) بود) در مبارزه برای رهبری در درون جنبش کارگری شکست خورده بود، از دستگاه هم آهنگ کننده عقب نشست و ساختار ملی خود یعنی ساختار هماهنگی ملی طبقه ی زحمتکش (CONCLAT) را به وجود آورد که بعدها به کنفدراسیون عمومی کارگران (CGT) معروف شد. امروزه مذاکره بین هر دو سازمان پیرامون اتحاد احتمالی یا حداقل اتحاد عمل در جریان است.

در انتخابات نوامبر سال ۱۹۸۶ حزب نوع جدید درصد آرای خود را دو برابر کرد و به ۶/۵ درصد و ۱۷ نماینده رساند. آن چه در این انتخابات واقعا تازگی داشت این بود که حزب خارج از دژ سنتی خود یعنی سائوپولو، به آرای بیش تر دست یافته بود. چند سال قبل از آن، حزب نوع جدید را پدیده ای که به منطقه ی صنعتی حوالی سائوپولو محدود می شود، می دانستند؛ اما، در سال ۱۹۸۶ روشن شد که مسأله بر سر حزبی ملی است که رأی دهندگان آن اکثراً (۵۵ درصد) بیرون از سائوپولو زندگی می کنند.

افزون بر این، حزب جدید با وجودی که پایگاه اصلی اش مراکز صنعتی بود، در این انتخابات بیش ترین رشد را در شهرهای کوچک و مناطق کشاورزی داشت، به خصوص در مکان هایی که کلیسا به چپ جهت گیری کرده بود یا کمون های پایه ای کلیسایی (CEB) در آن جا رشد کرده بود.

برنده‌ی اصلی این انتخابات حزب جنبش دموکراتیک برزیل بود (PMDB). در اثر سیاست برنامه‌ای کاردوزو که هم‌زمان دستمزد و قیمت‌ها را آزاد اعلام می‌کرد، مردم این برداشت را داشتند که حکومت رئیس‌جمهور خوزه سارنی (جانیشن تان کردونوس) - یعنی ائتلافی به رهبری حزب جنبش دموکراتیک برزیل (PMDB) - می‌تواند تورم را که در سال‌های اخیر به پیش از صددرصد رسیده بود، مهار کند. شهرت برنامه‌های کاردوزو پیروزی (PMDB)، ضعف حزب نوع جدید و کاندیدای حزب دموکراتیک کارگری لئونل بریچولا را توضیح می‌دهد که آن هم در اپوزیسیون حکومت قرار داشت.

افول حزب دموکراتیک برزیل

هنوز یک هفته از انتخابات سپری نشده بود که حکومت برنامه‌ی کاردوزی دوم را اعلام کرد. این برنامه افزایش قیمت را مجاز می‌دانست در عین این که دستمزدها را ثابت نگه می‌داشت. نرخ تورم بلافاصله بالا رفت و به دنبال آن مردمی که از وعده‌های حزب جنبش دموکراتیک برزیل مأیوس شده بودند، شدیداً عکس‌المعمل نشان دادند. در پایتخت برزیل تظاهرات توده‌ای به راه افتاد (که به دست پلیس و ارتش به شدت سرکوب شد) و در دوازدهم دسامبر کمیته‌ی هماهنگ‌کننده‌ی حزب (CUT) (با پشتیبانی تشکل هماهنگی ملی طبقه‌ی زحمت‌کش فراخوان اعصاب عمومی داد، که نیمی از کشور به حال تعطیل در آمد. طبق اطلاعات رسمی «فقط» ده میلیون به فراخوان پاسخ مثبت دادند، در حالی که کمیته‌ی هماهنگ‌کننده این رقم را بیست و پنج میلیون اعلام کرد. به‌هررو، نارضایتی توده‌ای در مقابل سیاست حکومت و گشایش فضای اجتماعی و سیاسی جدید برای حزب جدید و کمیته‌ی هماهنگ‌کننده آشکار بود.

شورش علیه حکومت سارنی، «جمهوری جدید» و احزاب بورژوایی که آن را نمایندگی می‌کردند، توده‌ها را به سرعت سیاسی کرد و در سال ۱۹۸۸ حزب نوع جدید در انتخابات شهرداری‌ها پیروز شد و پست شهرداری ایالات بسیاری، از جمله چندین پایتخت منطقه‌ای هم چون پورتوالگره و مهم‌تر از آن سائوپولو، بزرگ‌ترین شهر صنعتی برزیل و کل امریکای جنوبی را از آن خود کرد.

باید افزود که کاندیدای منتخب در سائوپولو، خانم لوئیچا اردندنیا- که خود را «مارکسیست مسیحی» می‌دانست- برخلاف نظر رهبری حزب که او را بیش از حد رادیکال می‌دانست- از طرف پایه‌ی حزبی به شیوه دموکراتیک به منظور پیروزی در انتخابات برگزیده شد.

روند رادیکال شدن استشارشوندگان و اقشار فقیر جمعیت، در اولین انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۹ نیز خود را چنین جلوه‌گر ساخت که کاندیدای حزب نوع جدید لولا بر رقبای خود در جناح «چپ»- بریزولای پوپولیست و کوواس سوسیال دموکرات- پیشی گرفت و توانست در دوم انتخابات شرکت کند. با وجودی که لولا انتخاب نشد با برنامه‌ای رزمنده و جهت‌گیری سوسیالیستی به رقم چشم‌گیر ۴۷ درصد رسید، نتیجه‌ای که در برزیل و در مجموع در امریکای لاتین از زمان پیروزی آئنده در سال ۱۹۷۰ در شیلی به این سو، نظیر نداشته است.

رشد حزب جدید در امریکای لاتین و اروپا با علاقه‌ای نشاط‌انگیز دنبال می‌شود و این علاقه از این واقعیت برآمده است که حزب جدید حتی با وجه مشخصه‌ی برزیلی خود که با شرایط تاریخی معینی در پیوند است، معنای عام‌تر و وسیع‌تری دارد. این حزب تقریباً تلاش بی‌سابقه‌ای است تا - در چارچوب ساختار تشکیلاتی توده‌ای- بر شیوه‌ی معمول سیاست‌بازی در جنبش کارگری غلبه کند: اصلاح‌طلبی نوکینزی، عقب‌افتادگی پارلمانی، تمرکزمداری بورکراتیک، جزم‌گرایی آیینی و جایگزین‌سازی

دستگاه دولتی. مسأله بر سر تلاشی است که تضادهای بی‌شماری را در خود دارد و خطرات عظیمی آن را تهدید می‌کند. این‌ها حزب جدید را برای کسانی که در برزیل یا هر جای دیگر دنیا در جهت سوسیالیسم دموکراتیک تلاش می‌کنند، ارزش‌مندتر می‌کند.

ترجمه‌ی متن حاضر از نسخه‌ی آلمانی از مجله‌ی اینپرکور برگردانده شده و نسخه‌ی انگلیسی آن با کمی تفاوت در منبع زیر منتشر شده است:

[Michael Lowy, A New Type of Party: The Brazilian PT, Latin American Perspectives, Volume: 14 issue: 4, October 1, 1987. page\(s\): 453-464.](#)